**درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری(دام ظله)**

**جلسه423 – 25/ 12/ 1399 تفصیل بین شک در مقتضی و رافع /اقوال /استصحاب**

**خلاصه مباحث گذشته:**

متن خلاصه ...

## مقدمات مبنای شیخ انصاری از دیدگاه شهید صدر

بحث درباره تفصیل در حجیت استصحاب بین احراز مقتضی و عدم آن است. شهید صدر فرمود: شیخ انصاری با دو مقدمه در صدد اثبات اختصاص حجیت استصحاب به موارد احراز مقتضی بر آمده است.

مقدمه اول: در روایت «لا ینقض الیقین بالشک» هر چند به حسب ظاهر کلمه یقین به کار رفته، اما مراد از یقین، متقین است.

مقدمه دوم: با فرض اینکه مراد از یقین، متیقن است، تنها در صورتی که مقتضی احراز شده باشد استعمال نقض صحیح است.

ایشان ابتدا درباره مقدمه دوم صحبت می کنند و پس از آن درباره مقدمه اول، صحبت می کنند.

### تبیین مقدمه اول

ایشان درباره مقدمه اول می فرماید: این مقدمه را می توان به دو صیاغت تبیین کرد:

#### صیاغت اول: استعمال مجازی یقین در متیقّن

کلمه یقین مجازا به معنای متیقن استعمال شده است. ایشان در ادامه می فرماید: این صیاغت صحیح نیست زیرا اولا: استعمال یقین در متیقّن صحیح نیست و ثانیا: در خصوص عبارت حدیث، قرائنی وجود دارد که نشان می دهد یقین به معنای خودش است.

در جلسه قبل بیان شد: استعمال یقین در متیقّن به طور کلی اشکالی ندارد ولی در خصوص عبارت حدیث، یقین به همان معنای وصف یقین است با قرائن مختلفی که در حدیث وجود دارد و در کلمات بزرگان به آن اشاره شده است.

شهید صدر[[1]](#footnote-1) می فرماید: دو استدلال برای اثبات این صیاغت مطرح شده است:

##### استدلال اول: لزوم تعلق تکلیف به مقدور

در این حدیث از نقض یقین نهی شده در حالی تکلیف باید به مقدور تعلّق بگیرد و مکلّف نسبت به نقض یقین قدرت ندارد و نسبت به نقض متیقن قادر است.

مرحوم آخوند[[2]](#footnote-2) به این استدلال پاسخ می دهد: اگر مراد از نقض یقین، معنای حقیقی نقض یقین باشد، تفاوتی ندارد یقین به معنای وصف یقین باشد یا به معنای متیقن باشد و در هر دو صورت، مکلف قدرت ندارد. زیرا وصف یقین با شک نقض شده است و اگر متیقن واقعا وجود داشته باشد، بدون اختیار مکلّف باقی است و اگر واقعا نباشد، ابقاء آن تحت اختیار مکلّف نیست. بله نقض متیقن به یک معنا تحت اختیار مکلف است مثلا مکلّف طهارت موجود را با تنجیس لباس از بین ببرد یا زوجیت را با طلاق زائل کند اما مراد در حدیث «لا تنقض الیقین بالشک» این نیست بلکه مراد جری عملی مطابق یقین است و امر به ترتیب آثار یقین و عدم رفع ید از آثار یقین است. این معنا هم در یقین و هم در متیقّن قابل تصویر است و قدرت بر هر دو موجود است و نقض عملی یقین یا متیقن ممکن است. عقیده مرحوم آخوند این است که یقین به معنای وصف یقین است و تعلّق نقض به یقین به علت استحکام ذاتی موجود در یقین است که این استحکام در ظن وجود ندارد.

##### استدلال دوم: استعمال نقض به لحاظ آثار متیقّن

استدلال دوم این است که هر چند نقض به لحاظ آثار استعمال شده، اما مراد از آثار، آثار متیقن است نه آثار نفس یقین. بنابراین باید یقین در معنای متیقن به کار رفته باشد.

مرحوم آخوند می فرماید: هر چند نهی از نقض یقین به معنای نهی از رفع ید از آثار متیقن است، اما یقین مرآت متیقن در نظر گرفته شده و فانی در متیقن دیده شده است. بنابراین نقض آثار متیقن به نفس یقین اسناد داده شده است.

شهید صدر می فرماید: همچنانکه مرحوم آقا ضیاء اشاره کرده، این کلام از مرحوم آخوند موجب هدم اصل مبنای مرحوم آخوند در صحت اسناد نقض به یقین است. زیرا با فرض اینکه یقین مرآت متیقن است، یقین دیگر ملاحظه نشده است. با این فرض چگونه استحکام موجود در یقین، مصحّح تعلّق نقض به آن است؟

ایشان در ادامه بیانی را از آقا ضیاء نقل کرده، مورد نقد قرار می دهند که وارد این بیان نمی شویم. به هر حال شهید صدر این اشکال آقا ضیاء را می پذیرد که این معنا موجب هدم مبنای مرحوم آخوند است. در توضیح این وجه بعدا نکته ای بیان خواهد شد.

#### صیاغت دوم: استعمال یقین در وصف یقین ولی مرآت برای متیقّن

صیاغت دوم برای اینکه مراد از یقین، متیقّن باشد این است که یقین در معنای حقیقی خودش استعمال شده ولی مرآت برای متیقّن در نظر گرفته شده است. چون مفهوم یقین عنوان برای مصادیق یقین است و مصادیق یقین مرآت برای متیقّن هستند، مرآتیت از مصادیق به مفهوم کلی یقین سرایت می کند.

شهید صدر بیان می کند: صیاغت دوم که از لابلای کلام مرحوم آخوند استفاده می شود، می تواند توضیحی برای کلام شیخ انصاری باشد و برای تبیین مبنای شیخ انصاری فایده بخش است. زیرا در صورتی که یقین بذاته ملاحظه نشود و متیقّن ملاحظه شود، استحکام موجود در یقین مدّ نظر نخواهد بود و باید استحکام را در متیقّن در نظر گرفت و فرض آن است که استحکام در متیقّن در موارد شک در مقتضی، موجود نیست.[[3]](#footnote-3)

ایشان باز مطلب مرحوم آقا ضیاء را مطرح کرده، در مقام پاسخ و تبین این نکته بر می آیند که این مطلب موجب هدم مبنای مرحوم آخوند است. مرآت بودن یقین برای متیقّن باعث می شود مرحوم آخوند نتواند یقین را به معنای یقین بداند. در نتیجه تعلق نقض به یقین نمی تواند به ملاحظه استحکام ذاتی یقین باشد و باید استحکامی در متیقّن فرض شود. بنابراین این صیاغت با مبنای مرحوم آخوند تنافی دارد. مرحوم آقا ضیاء در مقام پاسخ بر می آیند که وارد بحث از پاسخ ایشان و تحقیقی که شهید صدر بیان کرده، نمی شویم.

##### چگونگی تصویر مرآت بودن یقین برای متیقّن

آیا اساسا صیاغت دوم می تواند به عنوان صیاغت جدید مطرح شود؟ استعمال یقین در یقین به این معناست که با استعمال یقین، مفهوم یقین به ذهن مخاطب منتقل می شود زیرا استعمال، انتقال معنای مستعمل فیه به ذهن مخاطب است. با این حال یقین ملاحظه نمی شود و متیقّن را می بینیم. این صیاغت چگونه تصویر می شود؟ در صیاغت اول بیان شد: یقین به معنای متیقّن استعمال شده و از واژه یقین، متیقّن به ذهن مخاطب انتقال داده می شود. این صیاغت فارغ از صحت و سقم آن، قابل تصویر است. اما در صیاغت دوم بیان می شود: یقین در خود یقین استعمال شده اما مرآت برای متیقّن است و نه متکلّم یقین را لحاظ می کند و نه مخاطب یقین را تصوّر می کند. مستعمل فیه امری است که باید متکلّم آن را لحاظ کند و با استعمال به ذهن مخاطب انتقال داده شود. با این فرض، چگونه این وجه قابل تصویر است؟

به نظر می رسد برای تصویر وجه جدید، باید استعمال یقین در نفس یقین را تصویر کرد تا این وجه بتواند مستقل از وجه اول باشد. ممکن است این گونه گفته شود که هر چند یقین ملاحظه می شود اما این ملاحظه جنبه اندکاکی دارد. شبیه معنای حرفی که به نحو استقلالی ملاحظه نمی شود و به نحو مندکّ در متیقّن ملاحظه می شود. شاید بتوان گفت: برخی از اشیاء از نظر وجدانی، هم به یک معنا ملاحظه می شود و هم به یک معنا لحاظ نمی شود. مثلا اگر گفته شود: من شیر را دیدم و فرار کردم. در این مثال هر چند دیدم در دیدم به کار رفته است اما با کلمه دیدم، به شیر در افق ذهن مخاطب وجود می بخشم. پس در عین استعمال دیدم در دیدم، به شیء خارجی در ذهن مخاطب وجود می بخشم. این مطلب به نحو وجدانی قابل تصدیق است هر چند نتوان برای آن استدلال اقامه کرد.

##### وجه اسناد نقض به یقین با توجه به این معنا

با این فرض که نحوه ملاحظه ای برای یقین وجود دارد، ممکن است گفته شود: مطابق مبنای مرحوم آخوند که استحکام را در یقین فرض گرفته، این استحکام به جهت کاشفیت یقین از متیقّن است که در ضمن استعمال این کاشفیت دیده می شود. در صورتی که انسان به چیزی ظن داشته باشد، مظنون در افق ذهن شخص به صورت متزلزل وجود پیدا کرده است ولی در صورتی که انسان یقین دارد، وجود متیقّن در افق ذهن شخص، محکم است و استحکام به اعتبار حضور متیقَّن در افق ذهن است. پس لازم نیست استحکام به نحو مفهوم اسمی تصوّر شود بلکه تحقّق واقع استحکام در ذهن، برای تعلّق نقض به یقین کافی است. چنانچه استعمال یقین در یقین، به نحو اندکاکی در متیقّن ملاحظه شده است. در نتیجه استحکام ملحوظ و متصوَّر استقلالی نیست و صرف درک حضور جدّی و محکم متیقَّن در ذهن، برای اسناد نقض به یقین کافی است.

به نظر می رسد با این بیان بتوان صیاغت دوم را به عنوان وجه مستقل در نظر گرفت و بتوان آن را با مبنای مرحوم آخوند نیز تطبیق داد. بنابراین در صورتی که یقین مرآت برای متیقَّن باشد، اسناد نقض به علت استحکام موجود در متیقّن نیست بلکه به اعتبار استحکام موجود در یقین، نقض به آن اسناد داده می شود. مراد از استحکام یقین، کاشفیت تامّ آن است که باعث می شود متیقّن به صورت محکم و قاطع در ذهن تحقّق پیدا کند.

#### مختار در وجه اسناد نقض به یقین

البته اصل مبنای مرحوم آخوند که تعلّق نقض به یقین به اعتبار استحکام موجود در یقین است، ظاهرا مبنای صحیحی نیست و در صحیحه ثالثه زراره، نقض به شک نسبت داده شده است (بل ینقض الشک بالیقین) در حالی که استحکامی در شک وجود ندارد. به نظر می رسد اعتبار اسناد نقض به یقین و اسناد نقض به شک واحد است و این اعتبار واحد این است که در صورتی که یقین در زمان اول وجود داشت و در زمان دوم شک حاصل شد، به ملاحظه ترتیب آثار عملی یقین، یقین را پابرجا بدانید. اما در صورتی که ابتدا شک باشد و پس از آن یقین حاصل شود، شک را در زمان یقین پابرجا ندانید و بگویید شک نه حقیقتا موجود است و نه ادعاء و تعبّدا وجود دارد. پس حرمت نقض یقین به شک به این اعتبار است که یقین را حقیقتا و ادعاء از بین رفته در نظر نگیرید اما نقض شک به یقین به این نحو نیست و شک با حصول یقین حقیقتا از بین رفته و ادعاء و تعبّدا نیز از بین رفته است و دیگر آثار شک که توقف از عمل است، در زمان یقین متأخر بار نمی شود در حالی که آثار یقین سابق در زمان شک متأخر، تعبّدا بار می شود. این تحلیل هم در موارد شک در مقتضی و هم در موارد شک در رافع، جاری است. پس در جریان استصحاب بین شک در مقتضی و شک در رافع، تفاوتی نیست.

دو تقریب برای استعمال یقین به معنای متیقّن با تکیه بر تعلّق نقض به یقین، بیان شد.

یک تقریب این بود که اگر یقین به معنای یقین باشد، قدرت بر نقض یقین نداریم. پاسخ این تقریب بیان شد.

دومین تقریب این بود که نقض حقیقی مراد نیست و نقض عملی اراده شده است. نقض عملی نیز به اعتبار آثار متیقّن است. بنابراین نقض باید به متیقّن نسبت داده شده باشد.

از اصول فقه آقای اراکی که ظاهرا برگرفته از تقریرات مرحوم حاج شیخ است، بر می آید که میرزای شیرازی به این تقریب پاسخ دادند و این پاسخ در کلام متأخرین مانند آقا ضیاء و شهید صدر نیز وارد شده است. پاسخ ایشان این است که آثاری که متیقّن دارد، به وسیله یقین بر متیقّن بار می شود. در کلام آقای اراکی نقل شده که اثر طبعی یقین، عمل کردن طبق متیقّن است. اگر کسی یقین پیدا کند که شیر در اینجا وجود دارد، این شخص فرار می کند. فرار به دلیل ترس از شیر است و بغضی که از شیر دارد باعث فرار می شود. حال اگر شیر وجود داشته باشد اما انسان نسبت به آن یقین نداشته باشد، شخص به فرار تحریک نمی شود. چیزی که باعث تحریک به فرار می شود، یقین به وجود شیر است. پس در واقع محرّکیت متیقّن نسبت به مکلّف، به توسیط یقینی است که برای مکلّف ایجاد شده است. بنابراین می توان گفت: اثر طبعی یقین که عبارت از حرکت بر وفق متیقّن است را در ظرف شک باید بار کرد و دست از اثر طبعی یقین، دست نکشید. در نتیجه، لازم نیست یقین به معنای متیقّن باشد بلکه یقین به معنای خود یقین است اما نقض یقین به معنای رفع ید از آثار متیقّنی است که به جهت یقین، ایجاد شده است.

1. مباحث الأصول، ج‏5، ص: 235 [↑](#footnote-ref-1)
2. كفاية الأصول ( طبع آل البيت )، ص: 391 [↑](#footnote-ref-2)
3. مباحث الأصول، ج‏5، ص: 236 [↑](#footnote-ref-3)